

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

نکات کلیدی اصول فقه



تدوین: امید ولدخانی وکیل پایه یک دادگستری

انتشارات چتر دانش



نشر چتر دانش

سرشناسه	◀	ولدخانی، امید، ۱۳۶۶ -
عنوان و نام پدیدآور	◀	نکات کلیدی اصول فقه / تدوین امید ولدخانی.
مشخصات نشر	◀	تهران: چتر دانش، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	◀	۲۱۶ ص.
شابک	◀	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۱۰-۸
وضعیت فهرست نویسی	◀	فیپا
موضوع	◀	اصول فقه
Islamic law -- Interpretation and construction		
رده بندی کنگره	◀	BP۱۵۵ :
رده بندی دیویی	◀	۲۹۷/۳۰۷ :
شماره کتابشناسی ملی	◀	۹۲۲۷۴۲۸ :
اطلاعات رکورد کتابشناسی	◀	فیپا :

نام کتاب	■	نکات کلیدی اصول فقه
ناشر	■	چتر دانش
تدوین	■	امید ولدخانی
نوبت و سال چاپ	■	اول - ۱۴۰۲
شمارگان	■	۱۰۰۰ :
شابک	■	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۱۰-۸ :
قیمت	■	۹۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری و اوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پفش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



ناشر سخن

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده‌اند و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۲۰	کلیات.....
۲۰	الف) تعریف اصول فقه.....
۲۰	ب) موضوع علم اصول فقه.....
۲۰	ج) هدف از علم اصول فقه.....
۲۱	فصل اول: مباحث الفاظ.....
۲۱	بخش اول: وضع الفاظ.....
۲۱	تعریف وضع و اقسام آن.....
۲۱	وضع تعیننی و تعیننی.....
۲۲	صورت‌های وضع.....
۲۳	حقیقت و مجاز.....
۲۶	اقسام حقیقت.....
۲۸	اصول لفظیه.....
۳۱	ترادف و اشتراک.....
۳۳	صحیح و اعم.....
۳۴	مشتق.....
۳۶	بخش دوم: اوامر.....
۳۶	تعریف امر.....
۳۸	اقسام حکم.....
۳۸	حکم تکلیفی و وضعی.....
۴۰	حکم مولوی و ارشادی.....
۴۱	حکم واقعی و ظاهری.....
۴۳	اقسام واجب.....
۴۳	واجب عینی و کفایی.....
۴۴	واجب تعبّدی و توصلی.....
۴۵	واجب تعیننی و تخییری.....
۴۷	واجب مطلق و مشروط.....
۴۸	واجب معلق و منجز.....
۴۹	واجب اصلی و تبعی.....
۵۱	واجب نفسی و غیری.....
۵۲	واجب موقت و غیرموقت.....

۵۳	واجب موسّع و مضیق
۵۴	واجب فوری و غیرفوری
۵۴	بخش سوم: نواهی
۵۴	تعریف نهی و متعلّق آن
۵۵	نهی در عبادات و معاملات
۵۷	امر به شیء مقتضی نهی از ضدّ آن
۵۷	وجه اشتراک و افتراق امر و نهی
۵۸	بخش چهارم: مفاهیم
۵۸	تعریف مفهوم و منطوق
۵۹	اقسام منطوق
۶۲	اقسام مفهوم
۶۲	مفهوم موافق
۶۴	مفهوم مخالف
۶۴	مفهوم شرط
۶۷	مفهوم وصف
۷۱	مفهوم غایت
۷۲	مفهوم حصر
۷۴	مفهوم عدد
۷۷	مفهوم لقب
۷۸	بخش پنجم: عام و خاص
۷۸	تعریف عام و خاص
۷۹	اقسام عام
۸۲	انواع مخصّص
۸۵	تخصیص اکثر
۸۶	اجمال مخصّص
۹۰	عمل به عام پیش از جستجوی مخصّص
۹۱	وقوع مخصّص بعد از جملات متعدد
۹۲	تخصیص عام به وسیله‌ی مفهوم
۹۲	نسخ و اقسام آن
۹۴	دوران امر بین تخصیص و نسخ

۹۶	بخش ششم: مطلق و مقید
۹۶	تعریف مطلق و مقید
۹۹	تفاوت عام و مطلق
۱۰۰	مقدمات حکمت
۱۰۱	انصراف و اقسام آن
۱۰۲	بخش هفتم: مجمل و مبین
۱۰۲	نصّ
۱۰۳	ظاهر
۱۰۳	مجمل
۱۰۴	مؤول
۱۰۵	مبیین
۱۰۷	فصل دوم: ادله استنباط احکام
۱۰۷	بخش اول: کتاب، سنت و اجماع
۱۰۷	قرآن
۱۰۹	سنت
۱۱۰	اقسام خبر
۱۱۲	راویان خبر
۱۱۳	اجماع
۱۱۴	اقسام اجماع
۱۱۵	بخش دوم: عقل
۱۱۵	تعریف دلیل عقلی
۱۱۶	اقسام دلیل عقلی
۱۱۷	ملازمه بین حکم عقل و شرع
۱۱۷	مقدمه واجب
۱۱۸	اقسام مقدمه
۱۱۸	اقسام مقدمه بر حسب مقام حاکم به توقف
۱۱۹	اقسام مقدمه بر حسب اندازه‌ی وابستگی میان آن و ذی‌المقدمه
۱۲۲	اقسام مقدمه بر حسب چگونگی وابستگی ذی‌المقدمه به آن
۱۲۵	مقدمه حرام
۱۲۶	قاعده اذن در شی مستلزم اذن در لوازم آن است

۱۲۷	اقسام اذن
۱۲۸	اقسام لازم
۱۲۹	بخش سوم: سایر ادله
۱۲۹	قیاس
۱۳۱	اقسام قیاس
۱۳۱	قیاس منصوص العله و مستنبط العله
۱۳۳	قیاس اولویت و مساوات
۱۳۴	قیاس جلیّ و خفیّ
۱۳۵	قیاس مع الفارق
۱۳۵	اصطلاح تنقیح مناط، تخریج مناط و وحدت ملاک
۱۳۸	استصلاح یا مصالح مرسله
۱۴۰	استحسان
۱۴۰	اقسام استحسان
۱۴۲	تفاوت استحسان و استصلاح
۱۴۳	سد ذرایع و فتح ذرایع
۱۴۴	عرف و عادت
۱۴۶	تفاوت عرف و عادت
۱۴۶	اقسام عرف
۱۴۹	حجّیت عرف
۱۵۰	شهرت و اقسام آن
۱۵۲	بخش چهارم: امارات
۱۵۲	تعریف دلیل و اقسام آن
۱۵۲	اماره
۱۵۳	حجّیت اماره
۱۵۴	دلیل به معنی الاخص
۱۵۴	تفاوت اماره و دلیل
۱۵۴	اصل
۱۵۴	تفاوت اماره و اصل
۱۵۵	استثنائات اصل عدم حجّیت ظن

فصل سوم: اصول عملیه و تعارض ادله	۱۵۷
تعریف اصل و تقسیمات آن	۱۵۷
تفاوت اصول عملیه و اصول لفظیه	۱۵۸
اقسام اصول عملیه	۱۵۸
اصول محرزہ و غیر محرزہ	۱۵۹
بخش اول: اصل برائت	۱۶۰
تعریف و تبیین	۱۶۰
مجرای اصل برائت	۱۶۱
مستندات اصل برائت	۱۶۱
اصل عدم و تفاوت آن با اصل برائت	۱۶۳
اصل اباحه و تفاوت آن با اصل برائت	۱۶۳
بخش دوم: اصل تخییر	۱۶۴
تعریف و تبیین	۱۶۴
مجرای اصل تخییر	۱۶۵
مستندات اصل تخییر	۱۶۶
بخش سوم: اصل احتیاط	۱۶۸
توضیح و تبیین	۱۶۸
مجرای اصل احتیاط	۱۶۹
اقسام شک در مکلف به	۱۷۰
شبهه محصوره و غیر محصوره	۱۷۰
شبهه اقل و اکثر غیر ارتباطی و ارتباطی	۱۷۲
تعارض دو احتیاط	۱۷۳
بخش چهارم: اصل استصحاب	۱۷۴
توضیح و تبیین	۱۷۴
ارکان استصحاب	۱۷۴
قاعده یقین یا شک ساری	۱۷۷
تفاوت قاعده یقین و اصل استصحاب	۱۷۷
استصحاب قهقری	۱۷۸
اقسام استصحاب	۱۷۹
استصحاب وجودی	۱۸۰

۱۸۰	استصحاب عدمی
۱۸۱	اصل عدم و تفاوت آن با استصحاب عدمی
۱۸۲	استصحاب حکمی
۱۸۳	استصحاب موضوعی
۱۸۳	شک در مقتضی
۱۸۳	شک در رافع
۱۸۵	استصحاب کلی
۱۸۸	تعارض استصحاب با سایر اصول و امارات
۱۸۸	تعارض اصل استصحاب با اصل برائت
۱۸۹	تعارض اصل استصحاب با اصل احتیاط
۱۹۰	تعارض اصل استصحاب با اصل تخییر
۱۹۰	تعارض دو استصحاب
۱۹۲	تعارض اصل استصحاب با قاعده ید
۱۹۳	تعارض اصل استصحاب با قاعده صحت
۱۹۶	تعارض اصل استصحاب با قاعده فراغ و تجاوز
۱۹۶	تعارض اصل استصحاب با قاعده قرعه
۱۹۸	اصل تأخر حادث
۱۹۹	اصل مُثَبِت
۲۰۰	بخش پنجم: تعادل و تراجیح
۲۰۰	تعارض ادله
۲۰۳	تزام
۲۰۴	وجه اشتراک و افتراق تعارض و التزام
۲۰۵	تراجیح
۲۰۷	قاعده ترتب
۲۰۹	تخصیص
۲۱۰	تخصّص
۲۱۰	حکومت
۲۱۲	ورود
۲۱۳	جمع عرفی
۲۱۶	منابع و مأخذ

فهرست موضوعی

کلیات

فصل اول: مباحث الفاظ

بخش اول: وضع الفاظ

تعریف وضع و اقسام آن	نکته ۱
حقیقت و مجاز	نکته ۷
اقسام حقیقت	نکته ۱۵
اصول لفظیه	نکته ۲۳
ترادف و اشتراک	نکته ۳۵
صحیح و اعم	نکته ۴۲
مشتق	نکته ۴۴

بخش دوم: اوامر

تعریف امر	نکته ۴۸
اقسام حکم	نکته ۵۶
حکم تکلیفی و وضعی	نکته ۵۶
حکم مولوی و ارشادی	نکته ۵۹
حکم واقعی و ظاهری	نکته ۶۲
اقسام واجب	نکته ۶۶
واجب عینی و کفایی	نکته ۶۶
واجب تعبدی و توصلی	نکته ۷۰
واجب تعیینی و تخییری	نکته ۷۴
واجب مطلق و مشروط	نکته ۷۹
واجب معلق و منجز	نکته ۸۴
واجب اصلی و تبعی	نکته ۹۰
واجب نفسی و غیری	نکته ۹۴
واجب موقت و غیرموقت	نکته ۹۷
واجب موسع و مضیق	نکته ۱۰۰
واجب فوری و غیرفوری	نکته ۱۰۳

بخش سوم: نواهی

تعریف نهی و متعلق آن	نکته ۱۰۵
نهی در عبادات و معاملات	نکته ۱۱۲

امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن نکته ۱۱۸
وجه اشتراک و افتراق امر و نهی نکته ۱۲۱

بخش چهارم: مفاهیم

تعریف مفهوم و منطوق نکته ۱۲۳
اقسام منطوق نکته ۱۲۸
اقسام مفهوم نکته ۱۳۶
مفهوم موافق نکته ۱۳۶
مفهوم مخالف نکته ۱۴۴
مفهوم شرط نکته ۱۴۸
مفهوم وصف نکته ۱۵۶
مفهوم غایت نکته ۱۶۷
مفهوم حصر نکته ۱۷۱
مفهوم عدد نکته ۱۷۶
مفهوم لقب نکته ۱۸۵

بخش پنجم: عام و خاص

تعریف عام و خاص نکته ۱۹۱
اقسام عام نکته ۱۹۶
انواع مخصّص نکته ۲۰۳
تخصیص اکثر نکته ۲۱۱
اجمال مخصّص نکته ۲۱۴
عمل به عام پیش از جستجوی مخصّص نکته ۲۲۳
وقوع مخصّص بعد از جملات متعدد نکته ۲۲۶
تخصیص عام به وسیله مفهوم نکته ۲۳۰
نسخ و اقسام آن نکته ۲۳۱
دوران امر بین تخصیص و نسخ نکته ۲۳۸

بخش ششم: مطلق و مقید

تعریف مطلق و مقید نکته ۲۴۷
تفاوت عام و مطلق نکته ۲۵۳
مقدمات حکمت نکته ۲۵۵
انصراف و اقسام آن نکته ۲۵۸

بخش هفتم: مجمل و مبین

نص	نکته ۲۶۰
ظاهر	نکته ۲۶۲
مجمل	نکته ۲۶۶
مؤول	نکته ۲۶۷
مبین	نکته ۲۷۲

فصل دوم: ادله استنباط احکام

بخش اول: کتاب، سنت و اجماع

قرآن	نکته ۲۷۹
سنت	نکته ۲۸۷
اقسام خبر	نکته ۲۹۲
راویان خبر	نکته ۳۰۴
اجماع	نکته ۳۱۰
اقسام اجماع	نکته ۳۱۴

بخش دوم: عقل

تعریف دلیل عقلی	نکته ۳۲۲
اقسام دلیل عقلی	نکته ۳۲۳
ملازمه بین حکم عقل و شرع	نکته ۳۲۷
مقدمه واجب	نکته ۳۲۸
اقسام مقدمه	نکته ۳۲۹
اقسام مقدمه بر حسب مقام حاکم به توقف	نکته ۳۲۹
اقسام مقدمه بر حسب اندازه‌ی وابستگی میان آن و ذی‌المقدمه	نکته ۳۳۴
اقسام مقدمه بر حسب چگونگی وابستگی ذی‌المقدمه به آن	نکته ۳۴۵
مقدمه حرام	نکته ۳۶۳
قاعده اذن در شیء مستلزم اذن در لوازم آن است	نکته ۳۶۵
اقسام اذن	نکته ۳۶۸
اقسام لازم	نکته ۳۷۱

بخش سوم: سایر ادله

قیاس	نکته ۳۷۷
اقسام قیاس	نکته ۳۸۳

قیاس منصوص العله و مستنبط العله	نکته ۳۸۴
قیاس اولویت و مساوات	نکته ۳۸۸
قیاس جلیّ و خفیّ	نکته ۳۹۳
قیاس مع الفارق	نکته ۳۹۷
اصطلاح تنقیح مناط، تخریج مناط و وحدت ملاک	نکته ۳۹۹
استصلاح یا مصالح مرسله	نکته ۴۱۰
استحسان	نکته ۴۲۰
اقسام استحسان	نکته ۴۲۱
تفاوت استحسان و استصلاح	نکته ۴۲۹
سد ذرایع و فتح ذرایع	نکته ۴۳۰
عرف و عادت	نکته ۴۳۶
تفاوت عرف و عادت	نکته ۴۴۳
اقسام عرف	نکته ۴۴۵
حجّیت عرف	نکته ۴۵۷
شهرت و اقسام آن	نکته ۴۶۲

بخش چهارم: امارات

تعریف دلیل و اقسام آن	نکته ۴۷۲
اماره	نکته ۴۷۴
حجّیت اماره	نکته ۴۷۷
دلیل به معنی الاخص	نکته ۴۷۹
تفاوت اماره و دلیل	نکته ۴۸۱
اصل	نکته ۴۸۲
تفاوت اماره و اصل	نکته ۴۸۳
استثنائات اصل عدم حجّیت ظن	نکته ۴۸۶

فصل سوم: اصول عملیه و تعارض ادله

تعریف اصل و تقسیمات آن	نکته ۴۹۳
تفاوت اصول عملیه و اصول لفظیه	نکته ۴۹۹
اقسام اصول عملیه	نکته ۵۰۰
اصول محرزه و غیرمحرزه	نکته ۵۰۸

بخش اول: اصل براءت

تعریف و تبیین	نکته ۵۱۱
مجرای اصل براءت	نکته ۵۱۲
مستندات اصل براءت	نکته ۵۱۳
اصل عدم و تفاوت آن با اصل براءت	نکته ۵۲۰
اصل اباحه و تفاوت آن با اصل براءت	نکته ۵۲۳

بخش دوم: اصل تخییر

تعریف و تبیین	نکته ۵۲۶
مجرای اصل تخییر	نکته ۵۲۸
مستندات اصل تخییر	نکته ۵۲۹

بخش سوم: اصل احتیاط

توضیح و تبیین	نکته ۵۳۶
مجرای اصل احتیاط	نکته ۵۳۸
اقسام شک در مکلف‌بیه	نکته ۵۴۲
شبهه محصوره و غیرمحصوره	نکته ۵۴۲
شبهه اقل و اکثر غیر ارتباطی و ارتباطی	نکته ۵۴۹
تعارض دو احتیاط	نکته ۵۵۵

بخش چهارم: اصل استصحاب

توضیح و تبیین	نکته ۵۵۶
ارکان استصحاب	نکته ۵۵۷
قاعده یقین یا شک ساری	نکته ۵۶۸
تفاوت قاعده یقین و اصل استصحاب	نکته ۵۷۰
استصحاب قهقری	نکته ۵۷۱
اقسام استصحاب	نکته ۵۷۴
استصحاب وجودی	نکته ۵۷۵
استصحاب عدمی	نکته ۵۷۶
اصل عدم و تفاوت آن با استصحاب عدمی	نکته ۵۷۷
استصحاب حکمی	نکته ۵۸۰
استصحاب موضوعی	نکته ۵۸۷
شک در مقتضی	نکته ۵۸۸

شک در رافع	نکته ۵۸۹
استصحاب کلی	نکته ۵۹۳
تعارض استصحاب با سایر اصول و امارات	نکته ۶۰۲
تعارض اصل استصحاب با اصل براءت	نکته ۶۰۵
تعارض اصل استصحاب با اصل احتیاط	نکته ۶۰۶
تعارض اصل استصحاب با اصل تخییر	نکته ۶۰۷
تعارض دو استصحاب	نکته ۶۰۹
تعارض اصل استصحاب با قاعده ید	نکته ۶۱۲
تعارض اصل استصحاب با قاعده صحت	نکته ۶۲۱
تعارض اصل استصحاب با قاعده فراغ و تجاوز	نکته ۶۳۱
تعارض اصل استصحاب با قاعده قرعه	نکته ۶۳۶
اصل تأخر حادث	نکته ۶۴۰
اصل مُثَبِّت	نکته ۶۴۳

بخش پنجم: تعادل و تراجیح

تعارض ادله	نکته ۶۴۷
تزامم	نکته ۶۵۹
وجه اشتراک و افتراق تعارض و التزامم	نکته ۶۶۳
تراجیح	نکته ۶۶۶
قاعده ترتب	نکته ۶۷۵
راه‌حل‌های تعارض ظاهری ادله	نکته ۶۸۲
تخصیص	نکته ۶۸۳
تخصّص	نکته ۶۸۴
حکومت	نکته ۶۸۶
ورود	نکته ۶۹۰
جمع عرفی	نکته ۶۹۴

منابع و مأخذ

علائم اختصاری

- ◆ ق.ا قانون اساسی
- ◆ ق.م قانون مدنی
- ◆ ق.ت قانون تجارت
- ◆ ل.ا.ق.ت لایحه اصلاح قانون تجارت
- ◆ ق.ا.م قانون مجازات اسلامی
- ◆ ق.آ.د.م قانون آیین دادرسی مدنی
- ◆ ق.آ.د.ک قانون آیین دادرسی کیفری
- ◆ ق.ا.ح قانون امور حسبی
- ◆ ق.ا.ا.م قانون اجرای احکام مدنی
- ◆ ق.ر.م.م قانون روابط مؤجر و مستأجر
- ◆ ق.ح.خ قانون حمایت خانواده
- ◆ ق.ص.ج قانون صدور چک
- ◆ ق.و قانون وکالت
- ◆ ق.ت.آ.د.د.ع.ا قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری
- ◆ ر.ک رجوع کنید

پیشگفتار

يَا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِقَرِّطِ نُورِهِ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ

«اصول استنباط حقوق اسلامی» مجموع قواعد و مقرراتی است که جهت استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرند و از آن جایی که نظام حقوقی ایران، به ویژه در حوزه حقوق خصوصی، مقتبس از حقوق اسلامی می‌باشد، آگاهی از قواعد و اصول مذکور ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا کارکرد مبانی استنباط حقوق اسلامی، در اختیار قرار دادن اصول و فنون لازم برای استفاده و بهره برداری دقیق و شایسته از منابع و نهایتاً استخراج حکم صحیح از آن‌ها می‌باشد. لذا دانستن اصول استنباط حقوق اسلامی موجب می‌شود تا حقوقدانان، دادرسان، وکلا و مشاوران حقوقی، قدرت تجزیه و تحلیل شگرفی از قوانین داشته باشند و در استنباط احکام دعاوی و اختلافات از قوانین موضوعه، اصول استنباط اسلامی را به کار بندند.

با لحاظ مطالب مذکور، از جمله مواد امتحانی آزمون پذیرش متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت «اصول استنباط حقوق اسلامی» است؛ زیرا کانون وکلای دادگستری بدین طریق قصد دارد تا قدرت استنباط داوطلبان آزمون فوق را مورد ارزیابی قرار دهد و بالطبع کسانی از این آزمون سربلند بیرون آیند که از قدرت استنباط خوبی برخوردارند. بنابراین، طراحان سؤالات ماده امتحانی فوق، اساساً سؤالات حقوقی و مفهومی می‌دهند تا در صورتی داوطلبان بتوانند به آن‌ها پاسخ صحیحی دهند که از قدرت تجزیه و تحلیل بالایی برخوردارند و صرف اتکای به محفوظات ذهنی در این خصوص راهگشا نباشد. با عنایت به تأثیر بسزای اصول استنباط حقوق اسلامی در قبولی داوطلبان در آزمون مذکور، تدوین و انتشار کلیه‌ی این اصول به طور خلاصه و نکته‌ای در مجموعه‌ای

منسجم (۷۰۰ نکته) بسیار ضروری است. از سوی دیگر بدیهی است ارائه اصول فوق، به صورت خلاصه و با ذکر مثال‌های حقوقی متعدد، به زبانی روان و بی‌تکلف گام مهمی در راه تقویت اصول استنباط احکام اسلامی داوطلبان خواهد بود. چنانچه مجموعه‌ی نکات این کتاب، با بهره‌گیری از نظرات اساتید حال حاضر علم اصول، در پی تحقق اهداف مذکور فراهم شده است.

توجه به موارد ذیل در تسهیل استفاده از این مجموعه‌ی نکات راهگشا خواهد بود:

۱) نکاتی که در سال‌های مختلف آزمون وکالت از آن‌ها سؤال آمده، در انتهای هر نکته، داخل پرانتز به آن اشاره گردیده است.

۲) نکاتی که از اهمیت خاصی برخوردارند و ضروری است که داوطلبان به آن‌ها دقت ویژه‌ای داشته باشند، در ابتدای هر نکته، داخل پرانتز با ذکر عبارت «مهم» از سایر نکات متمایز گردیده‌اند.

۳) برای تبیین بیشتر برخی از نکات در انتهای آن‌ها، به کتاب اساتید علم اصول، از جمله کتاب ارزشمند مبانی استنباط حقوق اسلامی محروم دکتر ابوالحسن محمدی، ارجاع داده شده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از جناب آقای فرزاد دانشور مدیر فرهیخته و محترم مؤسسه آموزش عالی چتر دانش که امکان انتشار اثر فوق را فراهم نمودند و همچنین از معاضدت‌های دوست محترم جناب آقای احد شاهی دامن‌جانی نهایت سپاس و امتنان را داشته باشم.

امید ولدخانی

مهر ۱۳۹۵

◆ کلیات ◆

● الف) تعریف اصول فقه

◆ عبارت «اصول فقه» مرکب اضافی است و دارای دو جزء اصول و فقه می‌باشد. اصول جمع اصل است، اصل در لغت به معنای ریشه و پایه چیزی است. فقه نیز در لغت به معنی فهم، و فهم دقیق و نافذ است و در اصطلاح، علم به احکام شرعی فرعی از راه ادله تفصیلی آن‌ها می‌باشد. اما علم اصول فقه به مجموعه قواعد و روش‌هایی اطلاق می‌گردد که استنباط احکام جزئی و فرعی از منابع فقه را ممکن می‌سازد. همچنین از این قواعد می‌توان برای استنباط احکام حقوقی نیز استفاده نمود. از این رو، در تعریف اصول حقوقی نیز می‌توان گفت، مجموعه قواعد و روش‌هایی است که برای استنباط حکم حقوقی از آن‌ها استفاده می‌شود.

● ب) موضوع علم اصول فقه

◆ در این خصوص اختلافات چشمگیری دیده می‌شود. چنانچه برخی معتقدند، مهم‌ترین ادله فقهی یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل موضوع این علم هستند و برخی نیز معتقدند، اساساً علم اصول بحث از موضوع خاصی را به عهده ندارد، بلکه هر چیزی که بتواند حجت و دلیل شرعی برای استنباط فقه قرار گیرد، موضوع اصول فقه است.

● ج) هدف از علم اصول فقه

◆ هدف از این علم، کسب توانایی بر استنباط احکام شرعی و فهم مسائل حقوقی، از طریق قواعدی است که اصول فقه در اختیار ما قرار داده است.

◆ فصل اول: مباحث الفاظ ◆

◆ بخش اول: وضع الفاظ ◆

● تعریف وضع و اقسام آن

◆ **نکته ۱** ◆ وضع، در لغت به معنی قراردادن و نهادن است و در اصطلاح، عبارت از قراردادن لفظ در مقابل معنایی است، تا لفظ بر آن معنا دلالت نماید. لفظ را «موضوع» معنا را «موضوع له» و فاعل این عمل را «واضع» گویند.

مثال: ماده ۳۵۷ ق.ت: «حق العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل، حق العملی دریافت می‌دارد.» در این ماده قانون‌گذار به عنوان واضع، لفظ «حق العمل کار» را به عنوان موضوع برای معنا و موضوع له «کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق العملی دریافت می‌دارد» وضع نموده است.

◆ **نکته ۲** ◆ به اعتباری نیز لفظ را «دال»، معنا را «مدلول» می‌گویند. در واقع، آن چیزی را که موجب علم به چیز دیگر می‌گردد، دال و آنچه را که به سبب دال به آن آگاهی می‌یابیم، مدلول نامند.

● وضع تعیننی و تعیننی

◆ **نکته ۳** (مهم) ◆ وضع تعیننی یا تخصیصی عبارت است از این‌که، واضع مشخص (نظیر شارح یا قانون‌گذار)، لفظی را برای معنایی معین استعمال نماید و سایرین نیز از او تبعیت نمایند؛ مانند وضع لفظ «زکات» از سوی شارح برای معنای «حق واجب که به بخشی از اموال تعلق می‌گیرد و باید به نفع فقرا برای صرف در مصالح عمومی پرداخت شود».

مثال اول: وضع لفظ «شرکت تضامنی» از جانب قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۶ ق.ت، برای معنای «شرکتی که در تحت اسم مخصوصی برای امور تجارتي بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی

تشکیل می‌شود، اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکا مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است.»

مثال دوم: وضع لفظ «حوزه قضایی» در تبصره ماده ۱۱ ق.آ.د.م، برای معنای «قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است.»

مثال سوم: وضع لفظ «تحریر ترکه» در ماده ۲۶۰ ق.ا.ح، برای معنای «تعیین دیون و حقوق برعهده متوفی و پرداخت آن‌ها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک.»

◆ **نکته ۴ (مهم)** ◆ وضع تعینی یا تخصصی، وضعی است که بر اثر کثرت استعمال و در گذر زمان و به تدریج شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، در وضع تعینی بدون این‌که واضح مشخص باشد، عرف لفظی را نخست در معنایی غیر از معنای لغوی آن (بطور مجازی) با قرینه به‌کار برد و سپس بر اثر کثرت استعمال، هرگاه آن لفظ به‌کار برده شود آن معنا بدون قرینه فهمیده شود. مثال اول: لفظ «قانون» نخست به معنای خط‌کش بوده و سپس به سبب استعمال زیاد، در معنای دیگری؛ یعنی، مقررات و ضوابط تعین پیدا کرده است.

مثال دوم: لفظ «قاچاق» نخست به معنای تردستی بوده است، ولیکن به سبب استعمال در معنای دیگری؛ یعنی، حمل و نقل کالا از مبادی ورودی و خروجی کشور برخلاف قوانین و مقررات مربوطه تعین پیدا نموده است.

(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۸۶ و ۱۳۷۴ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۵ (مهم)** ◆ تفاوت وضع تعینی و تعینی در واضح آن لفظ‌هاست. چنانچه اگر واضح مشخصی مانند شارع یا قانون‌گذار، لفظی را برای معنایی وضع کند آن را «وضع تعینی» و اگر بر اثر کثرت استعمال لفظ در معنایی نزد عرف بر آن معنا دلالت کند، «وضع تعینی» گویند. (از این نکته در آزمون وکالت ۱۳۸۴ سؤال آمده است)

● صورت‌های وضع

◆ **نکته ۶** ◆ چهار صورت برای وضع بیان شده است:

۱- وضع عام و موضوع‌له عام: در این حالت واضع هنگام وضع معنایی عام و کلی را تصور

می‌نماید و لفظ را هم در برابر همان معنای کلی وضع می‌کند. دایره‌ی موضوع‌له در این صورت افراد و مصادیق بسیاری را شامل می‌شود؛ مانند لفظ «انسان» یا «قرارداد».

۲- وضع خاص و موضوع‌له خاص: در این حالت واضع به هنگام وضع معنایی خاص و جزئی را تصور می‌کند و لفظ را نیز در برابر همان معنای جزئی قرار می‌دهد؛ مانند نام اشخاص، از قبیل احمد و حسین.

۳- وضع عام و موضوع‌له خاص: در این حالت واضع نخست یک معنای کلی را در نظر آورده و سپس لفظ را برای یکی از مصادیق آن که خاص و جزئی است قرار می‌دهد؛ مانند ضمائر «من» و «او» یا اسما اشاره از قبیل «این» و «آن».

۴- وضع خاص و موضوع‌له عام: در این حالت واضع یک معنای جزئی را در نظر آورده و سپس لفظ را برای معنای عام وضع می‌کند. طبق نظرِ اصولیین این قسم چهارم از صورت‌های چهارگانه محال است.

حقیقت و مجاز

◆ **نکته ۷ (مهم)** ◆ استعمال حقیقی عبارت است از به‌کار بردن لفظ در موضوع‌له خویش (ماوضع‌له)؛ مانند استعمال لفظ «زوجه» برای زوجه دائم یا منقطعه.
مثال اول: ماده ۱۱۹۹ ق.م: «نقده‌ی اولاد بر عهده‌ی پدر است...» استعمال لفظ «اولاد» نسبت به فرزند اعم از مشروع و طبیعی (نامشروع)، حقیقی است.

مثال دوم: ماده ۱۱۴ ق.م.ا: «... در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.» استعمال لفظ «مجرم» نسبت به مرتکب، که جرم او به موجب حکم قطعی اثبات شده است، حقیقی است.

◆ **نکته ۸ (مهم)** ◆ استعمال مجازی عبارت است از به‌کار بردن لفظ در غیر معنای موضوع‌له خودش به شرط وجود علاقه مجوّزه و قرینه. مانند استعمال لفظ قانون برای بخشنامه‌های دولتی یا استعمال لفظ وکیل بر کسی که در آینده وکیل خواهد شد یا استعمال لفظ سرهنگ بر کسی که در گذشته سرهنگ بوده و الان بازنشسته شده است.

مثال: ماده ۱۰۴۳ ق.م: «نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است ...» استعمال لفظ اجازه در این ماده به طور مجازی به معنای اذن بکار رفته است. (از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۹۷، ۱۳۹۳، ۱۳۷۸، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۲ سوال آمده است)

◆ **نکته ۹** ◆ استعمال غلط نیز عبارت است از به‌کار بردن لفظ در غیر موضوع‌له خودش بدون وجود علاقه مجوزه و قرینه؛ مانند استعمال لفظ «ولاد» برای برادر زاده. در واقع، در استعمال غلط، لفظ نه در معنای حقیقی به‌کار برده می‌شود و نه در معنای مجازی؛ بلکه در یک معنی بی‌ربط استعمال می‌شود.

◆ **نکته ۱۰** ◆ حقیقت و مجاز، صفت لفظ هستند. زیرا معنا و استعمال را حقیقت و مجاز نمی‌گویند، بلکه می‌گویند معنای حقیقی، معنای مجازی و استعمال حقیقی، استعمال مجازی. (جهت توضیح بیشتر رک: مبانی اصول استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ش ۳۸).

◆ **نکته ۱۱ (مهم)** ◆ برای استعمال لفظ در معنای مجازی وجود دو شرط لازم است:

۱- علاقه یا مناسبت؛ یعنی بین معنای حقیقی لفظ و معنای مجازی آن ارتباط یا مناسبتی نزد عرف وجود داشته باشد، تا ذهن بتواند پی به مراد متکلم ببرد؛ مانند استعمال لفظ «شیر» برای فرد شجاع که تناسب معنای حقیقی و مجازی آن در دلیر بودن است (علاقه‌ی شباهت). مهمترین اقسام علاقه عبارتند از: ۱- علاقه شباهت؛ ۲- علاقه تضاد؛ ۳- علاقه مشارفت (وصفی که در آینده محقق می‌شود، مانند کارآموز قضاوت که در شرف قاضی شدن است)؛ ۴- علاقه ماکان (وصفی در گذشته وجود داشته و اکنون زایل شده است مانند قاضی بازنشسته)؛ ۵- علاقه محلّیه؛ ۶- علاقه کل و جزء؛ ۷- علاقه سببیت و مسببیت.

۲- قرینگی صارفه؛ صارفه به معنای منصرف کننده و برگرداننده است. از این رو، در مجاز علاوه بر وجود علاقه باید قرینگی نیز موجود باشد تا ذهن شنونده را از معنای حقیقی که برای لفظ وضع شده، به سوی معنای مجازی آن برگرداند. قرینه ممکن است لفظی باشد که به آن قرینگی لفظیه یا مقالیه گویند. و ممکن است اوضاع و احوال مقرون به کلام متکلم باشد، که آن را قرینه حالیه یا مقامیه نامند.

مثال: ماده ۱۰۶۰ ق.م: «ازدواج زن ایرانی با تبعه‌ی خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازتی مخصوص از طرف دولت است.» لفظ «اجازه» در ماده‌ی مذکور به جهت وجود علاقه‌ی شباهت و به کمک قرینه‌ی صارفه در معنای مجازی «اذن» به‌کار برده شده است؛ زیرا اذن قبیل از انجام کار و اجازه بعد انجام آن است و حال آن‌که کسب موافقت دولت باید قبل از انعقاد نکاح صورت پذیرد.

(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۹۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۰ و ۱۳۷۷ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۱۲** ◆ قرینه‌ی معینه، مقابل قرینه‌ی صارفه بوده و عبارت از قرینه‌ای است که همراه مشترک لفظی آورده می‌شود تا مشخص شود متکلم کدام یک از معانی حقیقی لفظ را اراده نموده است. بنابراین، قرینه‌ی صارفه درخصوص استعمال مجازی و قرینه معینه مربوط به استعمال حقیقی لفظ مشترک است.

(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۸۴، ۱۳۸۱ و ۱۳۷۴ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۱۳ (مهم)** ◆ نشانه‌های حقیقت عبارتند از:

۱- تبادر: عبارت است از این‌که معنایی از میان سایر معانی لفظ بدون وجود قرینه زودتر به ذهن خطور نماید؛ مانند لفظ «ید» که دارای دو معنای «دست» و «تصرف و استیلا» است، ولیکن معنی «دست» زودتر به ذهن می‌رسد. لذا لفظ «ید» در این معنا، حقیقت است و در معنای «تصرف و استیلا» مجازی است.

۲- اطراد: عبارت است از شیوع و کثرت استعمال عرفی لفظ در یک معنی خاص بدون وجود قرینه می‌باشد؛ مانند استعمال لفظ «تعهد» در معنای «آنچه را که مدیون به اراده‌ی خود چیزی را بر عهده گرفته باشد»، چون شایع بوده و زیاد مورد استعمال قرار می‌گیرد، به صورت حقیقی است؛ ولیکن استعمال آن در معنای «آنچه را که قانون بر انسان تحمیل نموده است» چون کمتر مورد استعمال قرار می‌گیرد، به صورت مجازی است.

۳- عدم صحّت سلب و صحّت حمل: اگر در حقیقت و مجاز بودن معنایی شک شود، چنانچه حمل لفظ بر آن معنا صحیح باشد و سلب آن جایز نباشد، بیانگر آن است که استعمال لفظ در آن معنا حقیقت است؛ مانند لفظ «قیم» در ماده ۱۲۲۲ ق.م که به صورت حقیقی در معنای

«کسی که از جانب دادگاه برای سرپرستی و اداره امور محجور منصوب می‌شود» به‌کار رفته است؛ زیرا حمل آن برای این معنا صحیح است و سلب آن جایز نیست. اما در مقابل، صحت سلب و عدم صحت حمل از علائم مجاز می‌باشند؛ مانند لفظ «قیم» در ماده ۱۱۷۱ ق.م که به صورت مجازی در معنای «وصی منصوب» به‌کار رفته است؛ زیرا که حمل آن برای این معنا صحیح نیست و سلب آن جایز است.

۴- تصریح واضح: عبارت است از این‌که، هنگام وضع لفظ در برابر معنایی، واضح به طریقی تصریح به حقیقی بودن آن معنا نماید.

(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۹۳، ۱۳۹۰، ۱۳۸۶، ۱۳۸۴، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۲ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۱۴** ◆ تصریح واضح و تبادل مهم‌ترین طرق بازشناسی حقیقت از مجاز است. (جهت توضیح بیشتر ر.ک: مبانی اصول استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ش ۳۹)

● اقسام حقیقت

◆ **نکته ۱۵** ◆ حقیقت شرعیه عبارت است از این‌که، شارع (خداوند و پیامبر ص) الفاظی را در معنای جدیدی به عنوان معنای حقیقی به‌کار ببرد؛ مانند لفظ صلاه که در اصل به معنی دعا بوده، ولیکن در معنای جدیدش یعنی نماز به نحو حقیقت استعمال شده است. بنابراین، الفاظی که در زمان پیامبر (ص) در معنای جدید شرعی، حقیقت شده است را، حقیقت شرعی گویند. همچنین الفاظی که در زمان بعد پیامبر (ص) در معنای جدید شرعی، حقیقت شده است را، حقیقت متشرعه گویند. البته برخی اصولیین، به عرف عصر پیامبر (ص) عرف شرعی و از زمان امام باقر و امام صادق (علیه‌السلام) به بعد را عرف متشرعه گویند. (جهت توضیح بیشتر ر.ک: مبانی اصول استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ش ۲۳۷)

(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۷۷ و ۱۳۷۴ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۱۶** ◆ حقیقت لغوی عبارت از، استعمال لفظ در معنایی که در علم لغت به عنوان معنای حقیقی آن لفظ معین شده است. به بیان دیگر، به استعمال لفظ در معنایی که واضح لغت آن لفظ

را در آن معنی وضع کرده است یا در میان اهل لغت برای آن معنا وضع تعیینی پیدا نموده است، حقیقت لغوی می‌گویند؛ مانند استعمال لفظ انسان در معنای حیوان ناطق.

◆ **نکته ۱۷** حقیقت عرفیه عبارت از، استعمال لفظ در معنایی که بر اثر کثرت استعمال از طرف عرف تثبیت شده است.

(از این نکته در آزمون وکالت ۱۳۸۵ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۱۸ (مهم)** کلمات و اصطلاحاتی که در میان مردم متداول بوده و شارع یا قانون‌گذار نیز آن‌ها را برای بیان مفاهیم و مقاصد شرعی یا قانونی به‌کار برده است، حقیقت عرفیه محسوب می‌شوند؛ مانند بسیاری از الفاظ عقود و ایقاعات از جمله عقد بیع، اجاره، نکاح، قرض، هبه و... (از این نکته در آزمون وکالت ۱۳۹۳ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۱۹** عرف خاص، عرفی است که تنها گروهی مخصوص یا فنّ خاص در آن شرکت دارند؛ مانند اصطلاحات همه‌ی علوم و صاحبان فنون و پیشه (از قبیل عرف حقوقدانان یا عرف وکلا) و مصطلحات بین مردم یک شهر یا یک قبیله.

◆ **نکته ۲۰** عرف عام، عرفی است که در بین مردم یا بیشتر آن‌ها مورد پذیرش بوده و در بین عموم مشترک باشد؛ مانند لفظ عقد که در عرف عام به معنای ازدواج است یا لفظ قرض که در عرف عام به معنای عاریه نیز به‌کار می‌رود.

◆ **نکته ۲۱** در مورد الفاظ عقود، عرف عام اصطلاح خاصی ندارد و باید به همان اصطلاح عرف خاص، یعنی عرف متشرّعه، عرف فقها و عرف حقوقدانان مراجعه کرد. اما در مورد الفاظ دیگر که عرف خاص وجود ندارد عرف عام حاکم خواهد بود. (جهت توضیح بیشتر رک: مبانی اصول استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ش ۵۱)

◆ **نکته ۲۲ (مهم)** حقیقت قانونی عبارت است از، کلمات و اصطلاحاتی که قانون‌گذار در قانون آن‌ها را برای معانی جدید وضع نموده است. در واقع، قانون‌گذار الفاظ را از معنای عادی جدا کرده و در معنی منظور خود تثبیت نموده است. فایده‌ی این امر آن است که این الفاظ بدون

قرینه نیز دلالت بر معانی قانونی می‌نمایند؛ مانند الفاظ اقامتگاه، واخواهی، قرار، تأمین، تاجر، اختلاس، پولشویی، تاجر و غیره. البته الفاظی که از قبل دارای معنی عرفی بوده و قانون‌گذار نیز بدون این‌که معانی جدیدی برای آن وضع کند، در قوانین آورده است، حقیقت عرفیه محسوب می‌شوند نه حقیقت قانونی. چنانچه قانون‌گذار نیز در ماده‌ی ۲۲۴ ق.م: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه». همچنین، یک لفظ ممکن است نسبت به یک معنای معین، حقیقت عرفی بوده و نسبت به معنای دیگر حقیقت قانونی باشد.

(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۹۷ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۰ سوال آمده است)

● اصول لفظیه

◆ **نکته ۲۳** اصولی که برای کشف مراد متکلم از جملاتش به هنگام تردید در مقصود او به‌کار می‌رود، اصول لفظیه نام دارد.

◆ **نکته ۲۴** با توجه به این‌که اصول لفظیه در موارد تردید و شک جاری می‌شود، لذا عنوان اصل را بر آن نهاده‌اند.

مهم‌ترین اصول لفظیه عبارتند از: ۱- اصله الحقیقه؛ ۲- اصله العموم؛ ۳- اصله الاطلاق؛ ۴- اصل عدم تقدیر؛ ۵- اصل عدم اشتراک؛ ۶- اصل عدم نقل؛ ۷- اصله الظهور.

◆ **نکته ۲۵ (مهم)** اصله الحقیقه: هرگاه شک کنیم که متکلم از لفظ، معنای حقیقی را اراده نموده است یا معنای مجازی را، در این صورت با استناد به اصله الحقیقه گفته می‌شود اصل بر آن است که معنای حقیقی لفظ از سوی متکلم اراده شده است. یعنی اصل، اقتضاء می‌کند که کلام را بر معنی حقیقی آن حمل کنیم. زیرا اگر متکلم معنای مجازی را اراده می‌نمود می‌بایست قرینه‌ای می‌آورد و چون قرینه‌ای نیاورده است، پس اصل (ظاهر) این است که معنی حقیقی اراده شده است.

مثال: ماده ۱۴ ق.آ.د.م: «درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه‌ی آن واقع است.» در صورتی‌که تردید شود از لفظ «درخواست» در این ماده معنای حقیقی آن اراده شده است یا معنای مجازی آن یعنی

دادخواست، با تمسک به اصالت حقیقت معنای حقیقی مقدم می‌شود.

(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۸۳، ۱۳۸۱، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۴ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۲۶ (مهم)** ◊ اصله العموم: هرگاه لفظی، به صورت عام در کلام به کار رود و ما در اراده‌ی معنای عام و معنای خاص، از آن لفظ شک کنیم و به عبارت دیگر در تخصیص آن لفظ عام تردید نماییم؛ در این صورت با استناد به اصله العموم گفته می‌شود، اصل بر عموم است. یعنی کلام را بر معنای عام آن حمل می‌کنیم.

مثال: ماده ۳۲ ق.م. «تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است.» در صورتی که تردید شود منظور از تمام ثمرات اعم از منافع منفصل و متصل است یا این که عموم ماده تخصیص خورده و محدود به منافع منفصل می‌باشد، با استناد به اصله العموم عبارت «تمام ثمرات» را بر معنای عام آن حمل می‌کنیم. لذا حکم ماده هم شامل ثمرات منفصل می‌شود هم ثمرات متصل.

◆ **نکته ۲۷ (مهم)** ◊ اصله الاطلاق: هرگاه لفظی، به صورت مطلق استعمال شود و به خاطر احتمال وجود قیدی شک شود در این که منظور متکلم معنای مطلق لفظ بوده یا معنای مقید آن؛ با استناد اصله الاطلاق گفته می‌شود، اصل بر اطلاق است.

مثال: ماده ۸۵۶ ق.م. «صغیر را می‌توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرارداد...» در صورتی که تردید شود منظور از لفظ «صغیر» معنای مطلق آن اراده شده و شامل صغیر ممیز و صغیر غیر ممیز می‌شود یا این که مقید به صغیر ممیز است، با استناد به اصله الاطلاق لفظ صغیر را بر معنای مطلق آن حمل می‌کنیم. بنابراین، صغیر ممیز و غیر ممیز را می‌توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرارداد.

(از این نکته در آزمون وکالت ۱۳۹۸ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۲۸** ◊ اصل عدم تقدیر: هرگاه در کلام متکلم شک شود که آیا کلمه یا عبارتی در تقدیر است یا نه، با استناد به اصل عدم تقدیر گفته می‌شود، در کلام گوینده چیزی حذف نشده و در تقدیر نیست.

مثال: ماده ۲۸ ق.م: «اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا مأذون از قبل او به مصارف فقرا می‌رسد.» اگر تردید شود که لفظ «محل» بعد از کلمه فقرا در تقدیر گرفته شده است یا نه، یعنی تردید شود که آیا اموال مجهول‌المالک باید به مصارف فقرا یا محل برسد یا خیر؛ در این صورت با استناد به اصل عدم تقدیر، اصل آن است که کلمه‌ای در تقدیر نیست. بنابراین، اموال مجهول‌المالک را با اذن حاکم یا مأذون از قبل او، می‌توان به مصارف فقرا یا محل‌های دیگر نیز رساند.

◆ **نکته ۲۹** ◆ اصل عدم اشتراک: هرگاه شک شود که لفظ به‌کار برده شده در کلام در معنای (حقیقی) دیگری هم استعمال می‌شود و به بیان دیگر مشترک لفظی است یا نه، در این صورت با اجرای اصل عدم اشتراک، احتمال معنای دیگر برای لفظ منتفی می‌گردد.

مثال: ۹۰ ق.م.ا: «دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت ... نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید.» لفظ «ولی» در ماده‌ی مذکور ممکن است در معنای حقیقی دیگری غیر از ولی قهری از قبیل والدین و ولی دم به‌کار رفته باشد، که با تمسک به اصل عدم اشتراک این احتمال منتفی می‌گردد.

◆ **نکته ۳۰** ◆ اصل عدم نقل: هرگاه شک شود که لفظ از معنای اولیه‌ی خود به معنای دیگر نقل پیدا کرده است یا نه، در این صورت با اجرای اصل عدم نقل، احتمال نقل و تغییر منتفی می‌گردد. مبنای اصل عدم نقل، اصل استصحاب است.

مثال: لفظ «شهادت» قبل از شریعت اسلام در بین مردم به‌کار می‌رفته است، حال چنانچه تردید شود که آیا شارع این لفظ را در معنای قدیم خود استعمال نموده است یا مانند لفظ صلاه و زکات به معنای جدید نقل پیدا کرده است؛ که در این صورت مطابق اصل عدم نقل این احتمال منتفی می‌گردد.

◆ **نکته ۳۱** (مهم) ◆ اصالة الظهور: هرگاه شک شود که آیا مراد متکلم همان است که از ظاهر کلام وی استفاده می‌شود یا این‌که منظور دیگری غیر از ظاهر کلام اراده شده است، در این

صورت، با اجرای اصاله الظهور، حکم می‌شود که ظاهر کلام ملاک عمل است نه چیز دیگری. مثال: ماده ۱۲۶۴ ق.م: «اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان، نافذ نیست.» درخصوص این ماده ممکن است تردید شود که منظور قانون‌گذار از عبارت «نافذ نیست» معنای ظاهری آن (غیرنافذ) است یا این‌که مقصود معنای دیگری نظیر بطلان است؛ که در این صورت، طبق اصاله الظهور، حکم می‌کنیم که مراد قانون‌گذار چیزی جز ظاهر لفظ نبوده است.

◆ **نکته ۳۲ (مهم)** ◆ اصاله الظهور از چنان گستردگی برخوردار است، که بازگشت تمام اصول لفظیه به این اصل می‌باشد.
(از این نکته در آزمون وکالت ۱۳۸۷ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۳۳** ◆ اصاله الظهور حجّت است و مبنای آن بنای عقلا می‌باشد. همچنین، منظور از حجّت در اصول فقه لازم الاجرا و لازم الاتباع بودن است. (جهت توضیح بیشتر رک: مبانی اصول استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ش ۵۲)

◆ **نکته ۳۴** ◆ کاربرد این اصول درجایی است که قرینه‌ای برای کشف مراد متکلم در بین نباشد، و گرنه مجرای برای استفاده از این اصول باقی نمی‌ماند.

● ترادف و اشتراک

◆ **نکته ۳۵ (مهم)** ◆ مترادف لفظی است که از نظر معنا کاملاً منطبق با معنای واژه‌ی دیگر باشد. به بیان دیگر هرگاه دو یا چند لفظ به یک معنای واحد دلالت کنند، به این الفاظ مترادف می‌گویند. مثال: الفاظ نکاح و ازدواج، اقاله و تفاسخ، عقد و قرارداد، رجم و سنگسار، دادگاه و محکمه، قسم و سوگند مترادف هستند.

دقت شود، برخی از الفاظ و اصطلاحات به‌رغم شباهت، هم‌معنا و مترادف نیستند؛ مانند الفاظ دادگاه و مرجع قضایی، انحلال و فسخ، محاربه و افساد فی الارض و غیره.
(از این نکته در آزمون وکالت ۱۳۹۳ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۳۶ (مهم)** اشتراک لفظی آن است که معنای حقیقی یک لفظ در یک زبان، متعدد باشد. به بیان دیگر در اشتراک، لفظ واحد و معنی متعدد است؛ برخلاف ترادف که لفظ متعدد و معنا واحد است.

مثال: لفظ «جاعل» که به معنی مرتکب جرم جعل و طرف عقدِ جعاله است، یا لفظ «حقوق» که به معنی مجموعه قواعد و مقرراتی حاکم بر روابط اشخاص از آن حیث که در جامعه زندگی می‌کنند و دستمزد است، و یا لفظ «جایز» که به معنی صحیح، کار مباح شرعی و عقدی که هر یک از طرفین هر وقت بخواهد می‌تواند آن را فسخ کند، است.
(از این نکته در آزمون‌های وکالت ۱۳۸۱ و ۱۳۷۸ سؤال آمده است)

◆ **نکته ۳۷ (مهم)** اشتراک معنوی آن است که یک معنای حقیقی برای لفظ وجود دارد و آن معنا دارای افراد متعدد است. در واقع، تعدد افراد و مصادیق معنای حقیقی یک لفظ را اشتراک معنوی می‌گویند.

مثال اول: ماده ۱۸۳ ق.م: «عقد عبارت است از این‌که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد.» لفظ عقد در ماده‌ی مذکور مشترک معنوی است و دارای افراد و مصادیق بسیاری از جمله عقد لازم، جایز، خیاری، منجز، معلق، عقد بیع، اجاره، صلح و...

مثال دوم: ماده ۱۱۲۱ ق.م: «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از این‌که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.» لفظ جنون در ماده‌ی مذکور مشترک معنوی بوده و دارای افراد و مصادیق جنون دائمی و جنون ادواری است.

مثال سوم: ماده ۱۰۹۸ ق.م: «در صورتی‌که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد...» لفظ نکاح در این ماده، مشترک معنوی محسوب شده و دارای مصادیق نکاح دائمی و منقطع است.

◆ **نکته ۳۸** لفظ مرتجل، لفظی است که در ابتدا برای معنایی وضع شده، سپس در معنای دیگر بدون لحاظ مناسبت استعمال گردیده و استعمالش در آن معنا غلبه پیدا کرده است؛ مانند لفظ اسد که نخست برای معنای شیر، وضع شده و سپس اسم کسی قرار داده شده است.